

بنیاد کلی‌گرایی

پل قدیس و منطق حقیقت

آلن بدیو

مترجمان

م. ا. فرهادپور، صالح نجفی



نقش‌ما

تهران

۱۳۹۸

Alain Badiou
Saint Paul: The Foundation of Universalism
 Translated by Ray Brassier
 Stanford University Press, Stanford, California, 2003

Badiou, Alain	بديو، آلن، ۱۹۳۷-م.	سرشناسه:
بديو / مترجمان: مراد فرهادپور،	بنیاد کلی‌گرایی؛ پل قدیس و منطق حق / ۱۱	عنوان و پدیدآور:
	صالح نجفی.	
	تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۶.	مشخصات نشر:
	۱۶۰ ص.	مشخصات ظاهری:
	ISBN 978-964-209-340-3	شابک:
	فیبا.	وضعیت فهرست‌نویسی:
	کتاب حاضر از روی ترجمه‌ی انگلیسی متن ترجمه شده است:	یادداشت:
Saint Paul: The Foundation of Universalism		
	عنوان اصلی: Saint Paul	یادداشت:
	پولس، رسول، ۴۷-م.	موضوع:
	کتاب مقدس، عهد جدید، رساله‌های پولس - نقد و تفسیر.	موضوع:
	کلی‌گرایی - آموزه‌های کتاب مقدس.	موضوع:
	فرهادپور، مراد، ۱۳۳۷-، مترجم.	شناسه‌ی افزوده:
	نجفی، صالح، ۱۳۵۴-، مترجم.	شناسه‌ی افزوده:
	۱۳۸۶ ب ۹ / ۵۲ / ۵۲۶۵۰ BS	رده‌بندی کنگره:
	۲۲۵ / ۹۲	رده‌بندی دیویی:
	۱۱۵۸۲۳۰	شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:

۲۰۹۱۹۴۲
 ۹۸/۱۱/۳۴

بنیاد آشنایی
 بل - یس حق حقیقت

نویسنده	آکن بدیو
مترجمان	مرد فرهاد، صالح جفی
چاپ اول	(رقعی) زمستان ۱۳۹۸
تیراژ	۱۰۰ نسخه
مدیر هنری	حسین سجادی
ناظر چاپ	مصطفی حسینی
حروف نگار	سپیده
لیتوگرافی	آرمانسا
چاپ جلد	صنوبر
چاپ متن و صحافی	آرمانسا

شایک ۳-۰۳۴۰-۲۰۹-۹۶۴-۹۷۸
 همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۱	۱ پر همعهد ما
۲۷	۲ پل کیست؟
۴۷	۳ متن‌ها و زمینه‌ها
۵۷	۴ نظریه‌ی گفتارها
۷۵	۵ دویارگی سوژه
۸۷	۶ پاددیاالکتیکِ مرگ و رستخیز
۹۹	۷ پل در برابر قانون
۱۰۷	۸ عشق به‌مثابه‌ی قدرتِ کلی
۱۱۱	۹ امید
۱۲۱	۱۰ کلیت و درنوردیدنِ تفاوت‌ها
۱۳۹	۱۱ در پایان

پیوست‌ها

۱۴۵	مؤخره‌ی مترجمان: در باب ترجمه‌ی این کتاب
۱۴۹	چند مفهوم کلیدی در فلسفه‌ی بدیو
۱۵۵	زندگی‌نامه‌ی فکری
۱۵۹	کتاب‌شناسی آلن بدیو

طرحی غربت‌نمون در بازی است که این چهره‌همپای من بوده است، همراه با چهره‌هایی دیگر: بالارمه، کانتور، ارشمیدس، افلاطون، روبسپیر، کنراد... (بگذریم از چهره‌های متعلق به قرن خودمان). پانزده سال پیش نمایش‌نامه‌ای نوشتم با عنوان واقعی‌انطاکیه که هرمان زن آن پائولا نام داشت. البته تغییر جنسیت احتمالاً مانع از آن شد تا یکی برداشتی زیاده از حد صریح روی دهد. راستش را بگویم، برای من پل نه یک راز است و نه یک قدیس. نزد من خبرهای خوشی که او بشارت می‌دهد، یا کیش و آیین مذنوب به او، اهمیتی ندارد. لیکن او چهره‌ی سوژکتیوی به‌غایت مهم است. من نام‌های وی را همواره به‌سان متون کلاسیکی خوانده‌ام که آدمی با آن‌ها انس و الفت خاص دارد، پیوسته به آن‌ها باز می‌گردد؛ متن‌هایی که [از فرط خوانده‌شدن] هموار شده‌اند، به‌کارهایشان رنگ باخته‌اند و با این همه قدرت‌شان پابرجا مانده است. خوانشی را به این هیچ‌تعالی و تقدسی، همراه با برابری کامل این نام‌ها با هر متن دیگری، و آن سریه‌ای از آن‌ها که با من پیوندی شخصی برقرار می‌سازد. یک انسان این عبارات را با تأکیدی چنین نگاشته است، این خطابه‌های تند و تیز و نرم و لطیف را، و ما می‌توانیم، بی‌هیچ ارادت یا کراهتی، آزادانه به آن‌ها رجوع کنیم. و این نکته در مورد من بیش‌تر هم صدق می‌کند، زیرا به لحاظ میراث خانوادگی غیر مذهبی بوده‌ام، و حتی هر چهار نیای من، که جملگی آموزگار بودند، میل مقابله با فضاحت کشیشان را در من برانگیختند. من نام‌های پل را دیر کشف کردم، آن‌گونه که

آدمی متونی بس غریب را کشف می‌کند که وجه شاعرانه‌شان شگفت‌آور است.

اساساً، من هرگز پل را به دین ربط نداده‌ام. علاقه‌ی دیرپای من به او مبتنی بر چنین معیاری یا به قصد شهادت‌دادن بر هیچ‌گونه ایمان، یا حتی بی‌ایمانی، نبوده است. راستش را بگویم، کلنجار رفتنم با پاسکال، کیرکگور، یا کلودل نیز درست به همین اندازه از آنچه در گفتار ایشان صریحاً مسیحی است مستقل بود، هرچند در مورد پل این شبهه قوی‌تر بود. در هر حال، بوته‌ای که در آن اثری هنری و فکری می‌گارد و قوام می‌یابد انباشته از ناخالصی‌های بی‌نام است؛ چنین اثری آمیزه‌ای است از وسوسه‌ها، باورها، معماهای بجگانه، انواع و اقسام انحراف‌ها، خاطره‌های ناگفتنی، مطالبه‌های درهم و برهم، و شمار چشمگیری از حماقت‌ها و اوهام. تجزیه و تحلیل این سیم‌اگری فایده‌ی چندانی ندارد.

از دید من، پل شاعر متاخر رخداد است، و همچنین کسی است که در کردار و گفتارش ویژگی‌های مسیحی را به نمایش می‌گذارد که می‌توان آن را چهره‌ی فرد مبارز نامید. او پیوند سراسر با انسانی را عرضه می‌کند که من مجذوب تقدیر آنم؛ پیوندی میان ایده‌ی کلام نیست، یا زیر و رو شدن، و ایده‌ی نوعی کنش-تفکر که تجسم مادی و وقوع این نیست در سوره است.

اگر امروز سر آن دارم تا در صفحاتی معدود که بی‌این پیوند در پل را دوباره ردگیری کنم، دلیلش احتمالاً رواج جست‌وجوی گسترده رای کشف یک چهره‌ی مبارز جدید است - حتی اگر این جست‌وجو در هیئت نفی امکان وجود چنین چهره‌ای ظاهر گردد - که می‌باید جانشین آن مبارزی شود که را از این قرن به دست لنین و بلشویک‌ها جا افتاد و می‌توان آن را چهره‌ی مبارز حریف خواند.

هر زمان که گاهی به جلوه‌نهادن دستور کار روز باشد، آدمی می‌تواند از بسیاری چیزها، حتی از بزرگ‌ترین گام به پس، مدد گیرد. و از این‌روست که به دوباره فعال‌سازی پل می‌پردازم - من نخستین کسی نیستم که تن به مخاطره‌ی قیاسی می‌سپارد که از پل، لنینی می‌سازد که برایش مارکسی چندچهره حکم مسیح را می‌داشت.

روشن است که در این تحقیق قصد من نه تاریخی‌کردن موضوع است و نه شرح و تفسیر آن. کار من سراسر سوبژکتیو است. من خود را دقیقاً به آن متن‌هایی

از پل محدود کرده‌ام که محققان معاصر بر اصالت‌شان صحه گذاشته‌اند، و همچنین به رابطه‌ی موجود میان این متون و تفکر خودم. مایل‌ام به هر کسی که علاقه‌مند به مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی پل است، دست‌کم دو کتاب از میان انبوه متون مربوط به او توصیه کنم:

کتاب کم‌حجم و پرمایه‌ی استانیسلا برتون، پولس قدیس (پاریس، ۲۰۰۰).
و کتاب گونتر بورن‌کام، پل، به ترجمه‌ی د. استاکر (مینیاپولیس، ۱۹۹۵).
یکی کاتولیک، یکی پروتستان. باشد که آن دو با این ماتریالیست بی‌خدا تشکیل
مثالی دهند.